

آثار احسان به دیگران

در مقاله حاضر نویسنده با تشریح مفهوم احسان به ذکر مصادیقی از احسان خداوند به بندگان پرداخته است.



در مقاله حاضر نویسنده با تشریح مفهوم احسان به ذکر مصادیقی از احسان خداوند به بندگان پرداخته است. وی همچنین از بزرگترین مصادیق احسان به دیگران یعنی احسان به پدر و مادر سخن گفته و اهمیت و نقش آن را مورد بررسی قرار داده است با هم آن را از نظر می گذرانیم.

معنا و مفهوم احسان

احسان و نیکوکاری از اموری است که در حوزه عمل اجتماعی و هنجارهای پسندیده قرار می گیرد و یکی از فضیلت های اخلاقی نیز به شمار می رود و هر کسی که از فطرت سالم برخوردار باشد زبان به ستایش و تحسین اهل احسان و نیکوکاران می گشاید.

در آموزه های قرآنی برای احسان معانی سه گانه ای بیان شده است که یکی از معانی آن ارتباط تنگاتنگی با مساله ایمان و ارتباط انسان با خدا دارد و در حقیقت در حوزه های شناختی و بینشی و نگرشی معنا و مفهوم می یابد. این معنا از احسان به نوعی در حوزه عرفان اسلامی نیز قرار می گیرد. از این رو عارفان برجسته اسلامی، فصلی مهم را به آن اختصاص داده اند و حتی فناری در کتاب مصباح الانس، بخش مهم و نخستین آن را به بیان مقام احسان و ارزش و مکانیت آن اختصاص داده و بدان پرداخته است. این معنا را می توان در حوزه خاص قرار داد و از آن به عنوان مقامات عرفانی یاد کرد.

به نظر می رسد تفکیک وجدایی میان مفاهیم احسان به سختی امکان پذیر است و نمی توان مرزهای روشنی برای هر یک از معانی آن ترسیم کرد؛ زیرا میان هر یک از آنها چنان پیوستگی وجود دارد که تفکیک و جدایی تنها به شکل مفهومی و تجریدی انجام می شود و در عمل به دور از حقیقت و واقعیت است. به این معنا که میان بینش و نگرش و گرایش انسانی پیوندی استوار وجود دارد؛ چنان که میان احسان به معنای انجام کارهای نیک و یا به معنای نیکي به دیگران و یا به معنای انجام کامل و شایسته کاری، ارتباط تنگاتنگی وجود دارد.

بنابراین اگر گفته شود که شخصی کارهای نیک و پسندیده ای انجام می دهد و آن را تنها مرتبط به امور عرفانی بدانیم در حقیقت نیکي به دیگران را نادیده گرفته ایم چنان که انجام کامل و شایسته کاری را نیز به دست فراموشی سپرده ایم. به سخن دیگر شخصی که کاری نیک انجام می دهد در همان حال می تواند این نیکي و احسان را در حق دیگری به شکل شایسته و کامل انجام دهد. به عنوان نمونه اگر شخصی نسبت به دیگری خدمتی شایسته انجام دهد و در آن تنها رضا و خوشنودی خدا را بجوید، او به هر سه معنای احسان عمل کرده است. بلکه می توان گفت کسی که نیکي کند و مصداق احسان باشد نمی تواند انسانی غیر مومن باشد و این عمل وی نمی شود به دور از تاثیرگذاری در زندگی دیگران و به طور ناقص انجام پذیرد؛ زیرا احسان به معنای نیکوکاری و انجام عمل نیک به طور شایسته و پسندیده و بی هیچ گونه منت و تقاضا و خواهشی است. از این رو همه حوزه بینشی و نگرشی و گرایشی انسان را دربر می گیرد.

قرآن محسنان را کسانی دانسته است که ایمان به خدا، رسول، قرآن و آخرت دارند و در کنار رسول در این راه تلاش می کنند و به دیگران نیکي می کنند و این نیکي آنان به گونه ای شایسته و کامل انجام می گیرد. از این رو گفته می شود احسان در مفهوم قرآنی آن با آن که به نظر می رسد دارای معانی و مصادیق سه گانه ای است ولی همه این معانی و مصادیق در حقیقت بازتاب معنای واحدی است.

برخی بر این باورند که احسان به معنای نیکي به دیگران با احسان به معنای انجام دادن کارهای نیک متمایز است و در آیات قرآنی نیز کاربردی متمایز از هم دارد؛ زیرا از آن جا که در پاره ای از مصادیق آن، فواید احسان، بیش از فرد نیکوکار متوجه افرادی است که نیکي به آن ها به سبب وضع خاصی که دارند، سفارش شده است و در مواردی نیز هیچ منفعتی برای نیکي کننده و نیکوکار نداشته و نیازی از وی را برطرف نمی کند، چنان که این معنا در ارتباط خدا با انسان و انسان با دیگران به چشم می خورد.

هرچند نیکي در ارتباط خدا با انسان و یا دیگر موجودات هستی، منفعتی را متوجه خدا نمی سازد ولی این بدان معنا نیست که تفاوت معنایی وجود دارد؛ زیرا احسان در اصل به معنای نیکي بدون چشم داشت منفعت و سود است. به این معنا که احسان به معنای انجام دادن کارهای نیک و پسندیده به طور کامل و شایسته و بی هیچ چشم داشتی از سوی شخص است. بنابراین اگر کاری پسندیده و شایسته همراه با نقص و یا منت و منفعت جویی انجام پذیرد به عنوان مصداق احسان قرار نمی گیرد. احسان زمانی تحقق می یابد که شخص بی هیچ چشم داشتی کاری نیک را به طور کامل و شایسته انجام دهد. بنابراین کارهایی که خداوند نسبت به انسان و یا هر موجود دیگری انجام می دهد به عنوان مصداق احسان بشمار می رود.

مصادیق احسان خداوند

در آیات قرآن، نیکی خداوند به بندگان چه در دنیا و آخرت و چه در زمینه نیازهای روحی و روانی یا در حوزه امور مادی به عنوان مصداق احسان شمرده شده است. از این رو قرآن از زبان حضرت یوسف تبیین می کند که رهایی وی از زندان و بازگشت خانواده به سوی او از مصادیق احسان خداوند به آن حضرت بوده است. آن حضرت(ع) می فرماید: قد اخرجني من السجن و جاءكم من البدو من بعد ان نزع الشيطان بيني و بين اخوتي (یوسف آیه 100) در این آیه آمدن خاندان یعقوب(ع) به سبب جایگزینی زندگی به مصر به جای بادیه نشینی، رهایی آنان از خشک سالی و نیز قحطی به دنبال مرگ احشام، هم چنین پایان دادن به جدایی یوسف(ع) و خانواده اش نیکی خدا به وی خوانده شده است. (مجمع البیان ج 5 ص 406 و المیزان ج 11 ص 247)

قرآن ثروت و دارایی را نیز مصداقی از نیکی خدا برمی شمارد (قصص آیه 76) و گنج قارون را از زبان بنی اسرائیل احسان خدا به وی می داند. (قصص آیه 76)

بنابراین هرگونه نعمتی که خداوند به انسان می بخشد به جهت آن که کار نیک کامل و شایسته و بی هیچ چشم داشت و منتی است، به عنوان مصداق احسان می باشد. این گونه است که می توان گفت احسان معنایی واحد دارد و تفاوت های بیان شده از سوی برخی نمی تواند چندان مهم و تأثیرگذار ارزیابی شود و تفاوت های مفهومی آن به گونه ای نیست که بتوان روی آن تأکید کرد به ویژه آن که از جهت مصادیق دارای گستره یک سان می باشد.

ناگفته نماند که مصادیق احسان گاه با مفاهیم پر دامنه دیگری چون تقوا و ایمان و عمل صالح یگانه می شود و در کاربردهای قرآنی تفاوتی میان احسان و آن ها گذاشته نمی شود. (آل عمران آیات 133 و 134 و نیز کهف آیه 30 و یوسف آیه 90 و نیز زمر آیه 33 و 34)

احسان به پدر و مادر سرآمد همأ نیکی ها

انسان می بایست به عنوان جانشین خداوند رفتاری مبتنی بر احساس را در پیش گیرد تا خلافت الهی خویش را بنمایاند.

احسان و نیکوکاری حوزه ای خاص را دربرنمی گیرد بلکه همه حوزه های زندگی از عواطف، گفتار و رفتار را شامل می شود. قرآن نیکی را نسبت به برخی از افراد جامعه که توجه بیش تری را می طلبند مورد تأکید قرار داده است. از جمله کسانی که احسان در حق آنان مورد تأکید و ترغیب قرار گرفته، احسان و نیکی به والدین است. در قرآن بیش از ده بار و به طور معمول پس از توحید و اعتقاد به وحدانیت خداوند از مردم خواسته شده که در حق پدر و مادر احسان کنند.

در بینش و نگرش قرآنی نقش پدر و مادر در زندگی هر کسی در حد ایمان به وحدانیت خداوند است. کسی که به خدا ایمان دارد می بایست به احسان به پدر و مادر بپردازد و در این راه کوتاهی نکند. قرارداد احسان به والدین در کنار توحید به معنای آن است که در بینش قرآنی نمی توان از ایمان و توحید به خدا سخن گفت درحالی که در حق پدر و مادر نیکی نکرد.

ملازمه یکتاپرستی و احسان به پدر و مادر

پدر و مادر در طول توحید قرار دارند و پس از خداوند تنها کسانی که می بایست مورد توجه و اهتمام قرار گیرند ایشان هستند. کسی که به گمان خویش به خداوند و توحید باور دارد ولی از احسان به پدر و مادر خودداری می ورزد نمی تواند مدعی توحید واقعی باشد؛ زیرا هر بینش و نگرشی می بایست در رفتار و برخوردهای انسانی بروز کند. کسی که در حق پدر و مادر نیکی نمی کند باید در ایمان و توحید خود تردید کند؛ زیرا قرآن میان توحید شخص و احسان به پدر و مادر نوعی ملازمه قرار داده است.

بنابراین باورمندان به توحید در حوزه های عاطفی و گفتاری و رفتاری باید در حق پدر و مادر احسان کنند و نیکوکاری در حق ایشان را اصل نخست و بدیهی برشمارند. (بقره آیه 38 و نیز نساء آیه 63 و نیز انعام آیه 115 و آیات دیگری که توحید و احسان به والدین را در کنار یک دیگر مطرح می سازد.)

خداوند با تأکید بر احسان به پدر و مادر می کوشد تا جایگاه ویژه ای برای آنان پدید آورد و حق ایشان را به درستی بشناساند. گفتار نرم و نیکو و سنجیده و در نهایت فروتنی و از سر مهر و محبت و شفقت از نمونه های مصداقی احسان است که خداوند به آن اشاره می کند. کمک مالی و تأمین نفقه و هزینه های ایشان نیز بخشی دیگر از مصادیق احسان شمرده شده است.

باید دانست که خودداری از برخوردهای اهانت آمیز و یا دستور به بازداری مردم از این گونه رفتارها در حکم احکام عادی شمرده می شود؛ زیرا هر کسی از این حق برخوردار است که مورد اهانت و تعرض و تعریض قرار نگیرد و تفاوتی میان پدر و مادر و دیگران در این بخش نیست. پس اگر خداوند به مردم فرمان می دهد که نسبت به پدر و مادر اهانت نرزد و یا اف به کار نبرد به معنای این است که این، حکم عادی و پیش پا افتاده ای است که می بایست در حق همگان انجام شود.

افرادی که در یک محیط با هم دیگر به سر می برند پس از مدتی با یک دیگر الفت گرفته و رفتارهای ایشان از حالت ادب

اجتماعي بيرون مي رود و به جهت اختلاف در برخي از سليقه ها و مسائل ممكن است متعرض هم شوند. اين گونه است كه از كساني كه با هم زندگي مي كنند خواسته شده است همواره ادب را رعايت كنند. درباره پدر و مادر انسان بايد فراتر از ادب اجتماعي عمل كند و در حق ايشان احسان روا دارد. به ويژه زماني كه با آنان در يك جا به سرمي برد و يا آنان در سن پيري قرار مي گيرند. اين زمان پدر و مادر به جهت كاهش توان رفتار اعتدالي و عدم كنترل رفتار و حرركات ممكن است عصباني شوند از اين رو مي بايست شخص با توجه به اين وضعيت پيش آمده در حق پدر و مادر احسان پيش تري به عمل آورد. قرآن با آوردن واژه رحم و رحمت مي كوشد تا عواطف مردمان را نسبت به پدر و مادر تقويت كند. آنان كه در سن پيري و كهولت از ناتواني جسمي و حتي بياني و اندیشه اي رنج مي برند نياز به چيزي دارند كه در اصطلاح رحمت ناميده مي شود. شخص مي بايست نسبت به پدر و مادر رحم بورزد و عواطف خويش را نسبت به آنان بروز دهد و با رحمت با آنان برخورد كند. (نگاه كنيد: اسراء آيه 32 و 42 و نيز نساء آيه 63)

قرآن با يادآوري رنجي كه مادر در هنگام بارداري و شيرخوارگي و كودكي فرزند مي برد از او مي خواهد كه در حق ايشان احسان و رحمت را مراعات كند. آيه 51 سوره احقاف در حقيقت با بيان اين رنج ها و سختي ها سفارش پيش تري را نسبت به مادر به عمل مي آورد. در حقيقت با بيان اين مسايل مي كوشد تا انسان را تشويق كند كه در حق مادر محبت و احسان پيش تري بنمايد؛ به ويژه كه مادر از نظر عاطفي از حساسيت پيش تري برخوردار است و واكنش هاي وي بر اساس آن شكل مي گيرد.

فرزند نمي بايست در برابر احسان خويش به پدر و مادر منتظر پاداشي باشد و اگر آنان حتي با وي خشونت و تندي نمودند از آنان برنجد.

كمك به خويشاوندان

از ديگر كساني كه قرآن احسان نسبت به آنان را مورد تشويق قرار داده، كمك مالي به خويشان و بستگان است. يتيمان و بيچارگان و همسايگان دور و نزديك و نيز دوستان بسيار نزديك و هم نشين و در راه ماندگان نيز از جمله كساني هستند كه مي بايست بي هيچ چشم داشتي به آنان احسان كرد. (نساء آيه 63 و 73)

قرآن بيان مي كند كه احسان به ديگران در حقيقت احسان به خويشتن است چنانكه مي فرمايد: ان احسنتم احسنتم لانفسكم (اسراء آيه 7)؛ زيرا شخص با احسان و نيكوكاري، شخصيت خود را كامل مي گرداند و در تحقق تكامل وجودي خويش مي كوشد. اگر انجام اعمال پسنديده و نيك، انسان را از خسران رهايي مي بخشد و مصداق انسان پيروز و فائز مي شود به اين معناست كه انسان در يك فرايندي خود را از نقص به كمال مي رساند. به اين معنا كه انسان در اصل به جهت از دست دادن سرمايه وجودي خويش در زيان و خسران به سرمي برد و هيچ كسي از اين قانون مستثني نيست مگر آناني كه خود را شناخته و پس از شناخت خويش و حق در راستاي رهايي از نقص و خسران با كارهاي نيك تلاش مي كنند. از اين روست كه مي توان گفت احسان به ديگران به معنای احسان به خويشتن خويش است و كسي كه به ديگري احسان مي كند پيش از آن كه اين احسان و فوايد آن به ديگري برسد به خود وي رسیده است؛ زيرا با اين پيښش و نگرش احساني خويش، توانسته است از زيان و خسران رهايي يابد و از برکت احسان، خود را به تكامل برساند و شخصيت و شاكله وجودي خويش را كامل گرداند.

نويسنده: كريم باقرزاده

منبع: روزنامه كيهان